

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چگونه اندیشکده‌ها میزان نفوذ شرکت‌ها
را در ایالات متحده افزایش می‌دهند؟

◇
گزیده پژوهش‌های جهان: چگونه اندیشکده‌ها میزان نفوذ شرکت‌ها را در ایالات
متحده افزایش می‌دهند؟

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -
معاونت پژوهشی

ترجمه و تلخیص: محدثه حیدری

تاریخ انتشار: ۹۵/۸/۱۰

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۵۶۲۰۵

صندوق پستی: ۲۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به
هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



خلاصه اجرایی

به گفته نویسنده، اتاق‌های فکر را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌های سازمان‌یافته‌ای تلقی کرد که با مطالعات خود، پیشنهادهایی را درخصوص سیاست داخلی و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ارائه می‌دهند. این گروه‌ها اغلب به مشارکت و همکاری با احزاب سیاسی، دولت، گروه‌های ذی‌نفع، و شرکت‌های خصوصی اقدام می‌کنند. غیردولتی بودن این اندیشکده‌ها به آنها این امکان را می‌دهد که فراحزبی و مستقل عمل نمایند. اتاق‌های فکر در ایالات متحده در حوزه‌های تحلیل سیاسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، سیاست‌گذاری عمومی و روابط بین‌الملل فعالیت دارند. آنها نتایج عملکرد خود را در قالب کتاب، گزارش، همایش و گردهمایی در اختیار مسئولان قرار می‌دهند. این اندیشکده‌ها در تلاشند که نقش بارزتری را در سیاست خارجی و داخلی ایالات متحده ایفا کنند. از مهم‌ترین این اندیشکده‌ها در ایالات متحده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انستیتو بروکینگز^۱؛
۲. مؤسسه رند^۲؛
۳. شورای روابط خارجی^۳؛
۴. بنیاد کارنگی برای صلح جهانی^۴؛
۵. مرکز مطالعات استراتژیک و جهانی^۵؛
۶. مؤسسه امریکن اینترپرایز^۶؛
۷. انستیتو جامعه باز^۷؛

1. Brookings Institution
2. RAND Corporation
3. Council on Foreign Relations
4. Carnegie Endowment for International Peace
5. Center for Strategic and International Studies
6. American Enterprise Institute for Public Policy Research (AEI)
7. Open Society Institute



۸. انستیتو وودرو ویلسون^۱؛

۹. بنیاد هریتج^۲.

۱۰. انستیتو هادسون^۳

به گفته نویسنده، وجود روابط پیچیده و در اغلب موارد پنهانی میان این اندیشکده‌ها و شرکت‌ها و مراکز بزرگ دولتی و غیردولتی مسئله‌ای شایان توجه است؛ برای مثال، بنیاد فورد، بنیاد گیتس، سناتور دایان فینشتاین و همسرش ریچارد سی بلوم، بانک آمریکا، اکسون موبیل، تراست خیریه پیو، بنیاد مک‌آرتور، شرکت کارنگی، و دولت‌های آمریکا، انگلیس، ژاپن، قطر، جمهوری خلق چین، و کلمبیا همگی از حامیان اندیشکده بروکینگز هستند. حمایت شرکت‌ها از این اتاق‌های فکر برای هر دو طرف سودهای سرشاری را به همراه دارد. با این حال، اتاق‌های فکر اصولاً ارتباط خود را با حامیان پنهان می‌سازند. محبوبیت این اندیشکده‌ها در بین مردم به دلیل باوری است که دربارهٔ عملکرد مستقل این مراکز شکل گرفته است. اما با نگاهی به بررسی‌های انجام‌شده می‌توان دریافت که عملکرد آنها نه تنها مستقل نیست، بلکه هر اتاق فکری اصولاً در بسیاری از موارد در راستای منافع شرکت یا نهاد خاصی عمل کرده و به نوعی به ابزاری در جهت افزایش نفوذ و موفقیت این شرکت‌ها تبدیل شده است؛ در نتیجه، منافع دوجانبه‌عاملی است که سبب پیوند شرکت‌ها و اتاق‌های فکر می‌شود.

به گفته نویسنده، با بررسی اسناد و مدارک موجود می‌توان میزان پاداش‌ها و مبالغ بسیاری را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این مراکز پرداخت شده است مشاهده نمود. متن زیر تلخیصی است از مقاله‌ای که در مورد عملکرد اتاق‌های فکر در آمریکا نوشته شده است. قدرت روبه‌رشد این اندیشکده‌ها در تصمیم‌سازی در دولت آمریکا امری است که هر روز اهمیتی بیش‌ازپیش می‌یابد.

1. Woodrow Wilson International Center for Scholars
2. Heritage Foundation
3. Hudson Institute



چگونه اندیشکده‌ها میزان نفوذ شرکت‌ها را در ایالات متحده افزایش می‌دهند؟^۱

مقدمه

به باور نویسندگان، اتاق‌های فکر آمریکا که خود را دانشگاه‌های بدون دانشجو می‌نامند، از قدرت قابل توجهی برای تأثیرگذاری بر دولت برخوردارند؛ زیرا به آنها به‌عنوان محققان مستقلی نگریسته می‌شوند که شرکت‌ها را به سمت دستیابی به اهدافشان سوق می‌دهند. آنها مرز موجود میان پژوهش و لابی‌گری را محو می‌کنند. برخی از آنها با اینکه از مزیت معافیت از پرداخت مالیات برخوردارند، گاهی مواقع ارتباط خود را با شرکت‌ها پنهان می‌سازند؛ مثلاً یادداشت‌های محرمانه موجود نشانگر رابطه بین بروکینگز و شرکت‌های بزرگی چون: جی پی مورگان، شرکت سرمایه‌گذاری جهانی، مایکروسافت، و هیتاچی هستند. کمک‌های بسیاری از سوی این مراکز به بروکینگز صورت گرفته است. طبق اسناد به‌دست‌آمده از نیویورک تایمز و مرکز تحقیقاتی جدید انگلستان، یکی از کارهایی که بروکینگز انجام داده، ایجاد همکاری میان مقامات دولتی و این شرکت‌هاست.

شرکت لنار^۲ یکی از شرکت‌های سهامی عام و از انبوه‌سازان مسکن در ایالات متحده آمریکا، مبلغ هشت میلیارد دلار را صرف بازسازی منطقه‌ای در سانفرانسیسکو نمود. مؤسسه بروکینگز، معتبرترین اتاق فکر جهان، این حرکت شرکت لنار را تأیید کرد. بروک کاتز، معاون بروکینگز، در ژوئیه ۲۰۱۰ در نامه‌ای خطاب به لنار می‌نویسد «این می‌تواند همکاری دوجانبه سودمندی برای هر دو طرف باشد». سود نهایی بروکینگز چهارصد هزار دلار از لنار

1. Eric Lipton, Brooke Williams, How Think Tanks Amplify Corporate America's Influence, The New York Times, Aug. 7. 2016.

2. Lennar



تعیین گردید. این مؤسسه پروژه مذکور را که بزرگ‌ترین تلاش برای توسعه سانفرانسیسکو پس از احیاء این شهر متعاقب زمین‌لرزه ۱۹۰۶ بود، به‌طور وسیعی تبلیغ نمود و بعد به این شرکت پیشنهاد داد که برای ارائه داستان‌هایی که رویکرد مبتکرانه این شرکت را برجسته می‌سازند، با رسانه‌های ملی همکاری کند. یک سازوکار مشابه در بسیاری از اتاق‌های فکر وجود دارد. به گفته نویسنده، همه آنها درخصوص مسائلی چون: فروش تسلیحات نظامی به کشورهای خارجی، تجارت بین‌المللی، سیستم‌های مدیریت بزرگراه‌ها، و توسعه املاک و مستغلات فعالیت‌های متنوعی دارند. آنها اغلب به ابزاری برای نفوذ و مبارزات شرکت‌های بزرگ تبدیل شده است.

رابطه دوسویه

سناتور الیزابت وارن دموکرات بیان می‌دارد که اتاق‌های فکر با مشارکت در لابی‌ها و نقش‌آفرینی در آنها می‌کوشند که قانون‌گذاران را تحت نفوذ خود قرار دهند. خیلی از شرکت‌های غول‌آسا به این اتاق‌های فکر پول‌های هنگفتی را در راستای دستیابی به منافعشان در واشینگتن اهدا می‌کنند؛ زیرا آنها می‌توانند میلیاردها دلار از این طریق کسب کنند. الیزابت وارن منتقد جدی کمک‌های نامعلوم و مخفیانه وال استریت به این اتاق‌های فکر است. واشینگتن شاهد گسترش اتاق‌های فکر مختلفی بوده است که با صنایع به‌خصوصی گره خورده‌اند. بودجه سالانه مؤسساتی چون بروکینگز در سال گذشته رشد قابل توجهی داشته و به ده میلیون دلار افزایش یافته است. مؤسسه امریکن اینترپرایز هشاد میلیون دلار را در مقر جدیدش در واشینگتن در فاصله کمی از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی کسب کرده است.

از دید نویسنده، نکته‌ای شایان توجه در اینجا، تحت فشار قرار گرفتن این اتاق‌های فکر از سوی حامیانشان است؛ زیرا مؤسسات حامی، آنها را به‌عنوان ابزاری در راستای دستیابی به اهداف خود می‌بینند. تحت فشار قرار گرفتن این اندیشکده‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر جایگاهشان داشته باشد؛ چون سبب می‌شود آنها جایگاه خود را به‌عنوان داوران مستقل در کنگره، کاخ سفید، و رسانه‌های خبری از دست بدهند. مدیران اتاق‌های فکر هر گمانی را درباره اینکه آنها ابزار نفوذ شرکت‌ها هستند مهمل می‌خوانند و چنین بیان می‌دارند که «ما فقط با مؤسساتی همکاری می‌کنیم که هدف مشابهمان را دنبال می‌کنند». مارتین اس



این‌دی‌ایک، معاون اجرایی بروکینگز، می‌گوید «صداقت ما سازش‌ناپذیر است. ما در پی چیزی جز کیفیت، استقلال، و تأثیرگذاری نیستیم». او همچنین بیان داشت که بروکینگز در راستای افزایش شفافیت در کارهایش به منع همکاری با منابع ناشناس پرداخته است.

به گفته نویسنده، در اندیشکده‌هایی چون بروکینگز اکثر گزارش‌ها با عناوینی منتشر می‌شوند که هیچ ارتباطی با شرکت‌ها و سهام‌داران بزرگ ندارند. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از اسناد بسیاری از این مؤسسات می‌توان دریافت که چگونه این شرکت‌ها با همکاری با اندیشکده‌ها به سودهای سرشاری دست یافته‌اند. اسناد برخی از این اندیشکده‌ها به‌خوبی گویای ارتباط آنها با حامیان بالقوه، بالفعل و مؤسسات بزرگ بیشماری است، تاجایی که پیش‌نویس بسیاری از گزارش‌های اتاق‌های فکر پیش از انتشار، با مؤسسات حامی و سهامدار به اشتراک گذاشته می‌شود.

اتاق‌های فکر همچنین به حامیانشان کمک می‌کنند که برندهای مشهور خود را ترویج دهند. برای نمونه، بروکینگز این کار را در قبال جی پی مورگان انجام داد. با وجود این مزایا، شرکت‌ها می‌توانند کمک‌های خود را به اتاق‌های فکر، به‌عنوان کمک‌های خیریه در اسنادشان ثبت کنند و با این کار، ارتباط وسیع‌تری با اتاق‌های فکر داشته باشند. مدیر مرکز سیاست بین‌المللی گوفالو بیان می‌دارد «مردم، این اندیشکده‌ها را به‌عنوان نهادهای مستقلی می‌بینند که هنوز توسط طبقه سیاسی قابل خریدن نیستند. خطری که هم‌اکنون متوجه ماست این است که دنیای اتاق‌های فکر ما همچون دنیای سیاست رو به تباهی و فساد است».

به گفته نویسنده، یک گروه از وکلای دولت دموکرات در حال بررسی این موضوع هستند که آیا شرکت اکسون موبیل در دهه‌های گذشته در راستای مخفی کردن اطلاعاتش در مورد تأثیر سوخت‌های فسیلی بر آب‌وهوا با اتاق فکر خاصی همکاری داشته است یا خیر. بررسی گزارش‌های مالی این شرکت توسط مسئولان آن رد شد و لذا تحقیقات راه به جایی نبرد. مدیران بروکینگز بیان می‌دارند که در مرکز آنها سیستم‌هایی وجود دارند که در راستای حصول اطمینان از اینکه گزارش‌هایشان حاصل نتیجه‌گیری مستقل نخبگان است به‌کار می‌روند. جی همبر، مدیر اجرایی مرکز تحقیقات استراتژیک، بیان می‌دارد «ما به‌دنبال مدلی در راستای حل مشکلات لاینحل دولت هستیم. ما سهامداران و صاحبان ایده را گردهم می‌آوریم تا نقاط توافق و عدم توافق فی‌مابین را کشف کنیم».

با این حال، محققان نفوذ شرکت‌های طراز اول در اتاق‌های فکر هستند. راشل استول،



یکی از اعضای ارشد مرکز استیمسون، می‌گوید «هنگامی که قصد مطالعه در مورد استفاده ارتش از هواپیماهای بدون سرنشین را داشتیم، با پرسش‌های متعدد سهامداران نظامی مواجه شدم. آنها می‌پرسیدند: آیا شما قصد دارید بگویید هواپیماهای بدون سرنشین بد هستند؟ یکی از این افراد گفت: ما اصلاً مایل نیستیم بشنویم کسی گفته است هواپیماهای بدون سرنشین بد هستند».

کمک‌های مالی و پاداش‌ها

به گفته نویسنده، گزارش درباره محرمانه بروکینگز اطلاعاتی را با عنوان مروری بر همکاری‌های شرکت‌ها منتشر ساخت. در این گزارش، فهرست نمود همکاری شکل گرفته میان آلکوا و ولز فارگو ذکر گردید و مروری بر سهم بروکینگز در این همکاری‌ها، سودهای حاصل شده و چشم‌اندازهای آن صورت پذیرفت. این گزارش به همراه ایمیل‌های بسیاری که بین بروکینگز و این شرکت‌ها ردوبدل شده، گویای فعالیت بروکینگز در راستای ایجاد نتایج دلخواه حامیان است. بررسی برخی اسناد نشان‌دهنده ابراز تمایل جنرال الکتریک در راستای ایجاد خطوط راه‌آهن و برنامه انرژی پاک است که بروکینگز مدیران اجرایی جنرال الکتریک را با کنگره و کاخ سفید مرتبط ساخته و این مسئله منجر به تمرکز بیشتر دولت بر این صنایع و در نتیجه، ایجاد سود بی‌کران برای این شرکت شده است.

در سال ۲۰۰۴، بروکینگز برنامه سیاست کلان‌شهر خود را منتشر ساخت که این برنامه به رشد اقتصادی شهرها می‌انجامید. از آنجایی که در سال ۲۰۱۰ کشور شاهد افزایش رکود بود، بروکینگز قراردادهای همکاری‌ای را به نام مارک گوتمن، اولین مدیر این برنامه، منعقد ساخت. وی متعهد شد که با شبکه‌ای منتخب از رهبران اقتصادی و مدنی در شهرها و همین‌طور محدوده کلان‌شهرها در راستای ایجاد رشد و توسعه فعالیت کند. از ابتدا، برنامه بر بررسی دیدگاه‌های متنوع شرکت‌های بزرگ، غیرانتفاعی و دولتی متمرکز بود. ایندایک بیان داشت که «هرگونه گزارشی باید به شکل عمومی منتشر گردد». کمک‌های مالی به این برنامه در سال ۲۰۱۳ از ۴/۳ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵ به ۱۲/۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت که تقریباً بیست درصد کلیه برنامه‌های بروکینگز در آن سال را تشکیل می‌داد.

بزرگ‌ترین بانک آمریکا (K.K.R) در سال ۲۰۱۰، پس از شروع به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات، مبلغ ۴۵۰ هزار دلار به بروکینگز اهدا کرد و بروکینگز بلافاصله در



وبسایت کی‌کی‌آر در راستای ترویج یکی از پروژه‌های زیربنایی این شرکت در نیوجرسی گزارشی را منتشر نمود. اسناد محرمانه بیانگر اعطای ۳۵۰ هزار دلار به بروکینگز هستند و آخرین هدیه این شرکت در تاریخ ۲۷/۰۳/۲۰۱۴ داده شده است. شخص هنری‌ای. کراویس در حدود ۷۵ هزار دلار به بروکینگز اهدا کرده است.

شرکت لنار در سال ۲۰۱۰ به شورای مدیریت کلان‌شهری بروکینگز پیوست که این شورا ساخت یک مجموعه هفتصد هکتاری را در دستور کار قرار داد که شامل مسکن و مراکز تجاری و آموزشی در سانفرانسیسکو می‌شد. پروژه سان فرانسیسکو از ابتدا با نگرانی‌هایی درباره زباله‌های سمی به‌جامانده از کارخانه کشتی‌سازی سابق مواجه بود. در سال ۲۰۱۰، که اعتراضات شدت گرفت، لنار به بروکینگز پیوست. گلن بانتینگ، سخنگوی لنار، در ایمیلی بیان کرد که «بروکینگز هیچ ارتباطی با اعتراضات شکل گرفته ندارد»؛ لذا این اندیشکده روند گسترش پروژه را ادامه داد. آقای کاتز، معاون بروکینگز، گفت که پروژه کشتی‌سازی در سانفرانسیسکو، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر اقتصادی، هم برای منطقه و هم در سطح جهانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. وی همچنین اشاره کرد که این پروژه منجر به شکل‌گیری الگوی جدیدی برای موفقیت، تأمین مالی، و ارائه پروژه‌های زیربنایی متحول‌کننده در ایالات متحده خواهد شد.

هیچ‌یک از دیگر سهامداران بزرگ برنامه کلان‌شهرهاست. این شرکت ۱/۸ میلیون دلار در طی دهه گذشته به بروکینگز اعطا کرده است. بروکینگز در سال‌های اخیر اقداماتی را انجام داده که سبب شکل‌دهی به جهت‌گیری‌های سران دولت اوباما شده است و زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا رؤسای هیتاچی بتوانند اهداف خود را پیش ببرند.

رشد اقتصادی

به گفته نویسنده، در سال ۲۰۱۱، هنگامی که جی پی مورگان کمک مالی عمده‌ای به برنامه کلان‌شهرها نمود، بروکینگز ابتکار شهرهای جهانی را مطرح کرد و آن را با عنوان پروژه مشترک بروکینگز و جی پی مورگان ارائه داد. این پروژه به دلیل یک نفع مشترک در بین بروکینگز و بانک شکل گرفت. بروکینگز درصدد بود با تشویق تجارت بین‌الملل به رشد اقتصادی شهرها کمک کند و جی پی مورگان نیز با اعطای وام به شرکت‌ها همین هدف را دنبال می‌کرد. در این خصوص، پیتر شر از شرکت جی پی مورگان بیان داشت «ما باور داریم



که این برنامه‌ها تأثیر گسترده‌ای بر بیش از سی شهر خواهند داشت». وی در یک سند که چند ماه پیش به امضا رسید بیان داشت «مبلغی که ما به بروکینگز اهدا کردیم سبب شد که بتوانیم روابط خود را با شرکت‌های تجاری مهم در ایالات متحده و خارج از آن گسترش دهیم و آن را تعمیق ببخشیم و بروکینگز نقش به‌سزایی در این امر داشت». یکی از وکلای بروکینگز گفت «ما بر این باوریم که این فعالیت‌ها قبل از هر چیزی به عموم مردم نفع می‌رساند و افزایش رقابت‌های اقتصادی در بین شهرهای جهانی به رشد کسب‌وکارهای کوچک، ایجاد اشتغال و غیره منجر خواهد شد».

شرکای نزدیک

به گفته نویسنده، فدرال اکسپرس با همکاری شورای آتلانتیک یک اتاق فکر را تشکیل دادند که بر روابط بین‌الملل متمرکز است. این شرکا توانسته‌اند درآمد خود را از دو میلیون دلار به ۲۱ میلیون دلار افزایش دهند. توافق تجارت آزاد به‌زعم این شرکت می‌توانست به توسعه کسب‌وکار منجر گردد. اتاق‌های فکر می‌توانند شرکای بسیار خوبی برای شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ باشند؛ اما همان‌طور که فدریک کمپ، رئیس شورای آتلانتیک، بیان داشت، جای هیچ شکی نیست که اتاق‌های فکر اعتبار بیشتری در مقایسه با لابی‌ها دارند؛ اما تنها راه حفظ آنها استقلال فکری‌شان است.

ما لابی نمی‌کنیم

با کاهش جنگ در عراق و افغانستان میزان صادرات تسلیحات کاهش یافت و در نتیجه، جنرال اتمیک، تولیدکننده هواپیماهای بدون سرنشین، با یک مشکل بزرگ مواجه شد. شرکت مزبور از دولت اوباما خواست که اجازه فروش تسلیحات به سایر کشورها را صادر کند. در این زمان، شرکت به مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی مراجعه کرد و به این اتاق فکر پیشنهاد داد که مبلغ قابل توجهی را در ازای انجام یک پژوهش در مورد لزوم صادرات هواپیماهای بدون سرنشین پرداخت نماید. سهم شرکت جنرال اتمیک در مقایسه با گول‌های دفاعی چون بوئینگ و لاکهید مارتین که از سال ۲۰۱۰ تقریباً ۷۷ میلیون دلار به دو اتاق فکر مطرح پرداخت کرده بودند، بسیار ناچیز بود. این تصور وجود داشت که اتاق‌های فکر قادر به انجام لابی هستند؛ اما خود این اندیشکده‌ها اذعان می‌دارند که «ما



لابی نمی‌کنیم و اهدافمان کاملاً روشن است». آقای بارن از اعضای مرکز تحقیقات استراتژیک بیان داشت که «ما مصرانه به دنبال تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت هستیم نه لابی‌گری. درمورد جنرال اتمیک نیز نتیجه انجام تحقیقات به ثمرات بسیار خوبی برای این شرکت منجر شد؛ اما این به معنای این نیست که مرکز تحقیقات در این خصوص لابی کرده بود، بلکه صدای این مرکز صدایی بود در کنار سایر صداها که خواهان ایجاد تغییرات بودند».

جمع‌بندی

با مروری بر یافته‌های این مقاله می‌توان به‌طور خلاصه چهار نکته اصلی را درمورد اندیشکده‌ها (اتاق‌های فکر) در آمریکا دریافت:

۱. وجود ارتباط گسترده و در برخی موارد پنهان بین شرکت‌ها و اتاق‌های فکر؛
۲. همکاری با اتاق‌های فکری می‌تواند سودهای سرشاری را برای شرکت‌ها و مراکز مختلف دربرداشته باشد و منافع دوجانبه سبب رشد روزافزون روابط بین این اندیشکده‌ها و شرکت‌ها می‌گردد؛
۳. کاهش استقلال اتاق‌های فکر می‌تواند به جایگاه آنها در بین عموم مردم به‌عنوان داوران مستقلی که هنوز آلوده به فساد موجود در سیاست نگردیده‌اند، ضربه وارد سازد.
۴. هم‌اکنون اتاق‌های فکر به ابزاری در راستای تأمین منافع شرکت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند که این امر ابتدا استقلال آنها را از بین می‌برد و سپس سبب می‌شود آنها دائماً از سوی شرکت‌های حامی تحت فشار قرار گیرند.